

## مطلب یکصد و نود و یکم - چگونه میشود داعی

### مدعی شود

در لوح طیب مورخ محرم سنه ۱۲۹۷ هـ ق نازل قوله تعالی: " و اینکه مرقوم داشته بودند که عالیجاه مذکور فرمودند که چگونه میشود داعی مدعی شود ایشان فی الحقیقه با فطرت بودند و هنگام اشراق نیر آفاق از افق عراق اظهار محبت مینمودند یومی از ایام محبوب انام و جمعی از اصحاب بسلمان پاک تشریف بردند در مراجعت جناب ملا شیخ علی که از علماء بودند و در کاظمین علیهما التحیه و السلام مجاور بودند در آن روز حضور داشتند بایشان تکلم میفرمودند جناب مذکور یعنی ملا شیخ علی عرض نمودند که ابن مرحوم مغفور خان یعنی میرزا محمد علیخان خوابی دیده‌اند و آن خواب را ذکر نمودند و مذکور داشت که بسیار محزونند و در این اثنا فرمودند برو و او را بشارت ده زود است که امورشان منتظم و آنچه میخواهد فائز شود و اظهار رضامندی از او فرمودند یعنی از خان مذکور این بنده چون این کلمات را شنید بسیار مسرور شد چه که والد مرحوم ایشان در ایام حیات بکلمه که سبب حزن شود تکلم نفرمودند و او هم حسب الامر رفته و آنچه مأمور بود رسانید چه که در یوم دیگر آمد و ذکر مینمود که خدمت خان رسیدم و مراتب را ذکر نمودم حال باید ایشان یعنی سرکار خان خود را حفظ نمایند از وساوس تا ثمرات آن بشارت بتمامه ظاهر شود و اما میرزا حسین قهی شما میدانید که ایدا از این امر اطلاع نداشته و هر هنگام که ضری واقع میشد او اول من کفر بوده و چون مقام امن میشد خود را اول من آمن میشمرد نعوذ بالله ثم نعوذ بالله انه هو الذی تفل علی وجه القدوس فی ارض الطف بظلم مبین خطایائی از او ظاهر شد که قلم شرم مینماید از ذکرش و بعد در حضور مبارک اظهار توبه مینمود تفصیلات او معلومست احتیاج بذکر نیست یتکلم بما یأمره هواه آن کلمه را که سرکار خان بآنجناب ذکر نمود از ملقیات او بوده و الله الذی لا اله الا هو که از هیچ امری مطلع نبوده و نیست گاهی بحضور مبارک مشرف میشد و نزد اینعبد میآمد و اصل امر از او مستور بود چه که لا زال باو میفرمودند که دو عیب در تو مشاهده میشود و هر دو عظیم است یکی آنکه اختیار لسانت با تو نیست و دیگر اختیار پایت بهر جا میروی و بهر چه میخواهی تکلم میکنی رفتار و کردار و گفتار او واضح است احتیاج بعرض نیست و اما درباره آن کلمه اولاً آنکه لم یزل و لا یزال نفس ظهور ناطق بوده آنچه باو مأمور بوده و در آنمقام نه داعی مشاهده میشود و نه مدعی این دو لفظ از الفاظ مستعمله در مدرسه بوده و حق از آن مقدس و منزله و مبرا مقصود از مدرسه مدرسه ایست که مصدر وساوس نفسانیه است معلم آن وهم و متعلمین آن ظنون

اگر نفسی در آنچه ظاهر شد فی الحقیقه بی شائبه غرض تفکر نماید میفهمد که مصدر امر که بوده و مظهر ظهور که همیشه میفرمودند مصدر امر الهی خود را در اثواب اسماء مستور نموده تا مطلع عدل از شر ظلم محفوظ ماند یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید انه لهو المقتدر المعتمد العزیز المرید از معتمد الدوله مرحوم یعنی میرزا عبد الوهاب که از عرفا بود اشعاری شنیده شد از آنجمله این فرد که گفته اند :

مفتون توام من نه بدان طلعت و گیسو

آنجا که بهشت است نه صبح است و نه شام است

آری ساحت اقدس مقدس است از این اذکار و از اوهمات خلق و این کلمه حسین قبی بهر مسلکی صحیح نیست چه که بسیار میشود که داعی نفس مدعی باشد و لکن اگر داعی نفس حق بوده باینمعنی که ناس را بیاطن باطن الذی لا یرفه احد الا هو دعوت مینموده صحیح است و مدعی بوده یعنی مدعی مقام ظهور اینهم تمام است باری جهل آن سید مهمل بمقامی است که انسان متحیر میماند ... از این امور گذشته اینعبد در عراق بوده آن شخص را که سید ذکر مینماید (یعنی یحیی ازل) و الله المقتدر المهیمن القیوم که قادر بر نطق نبود امام وجه و در اول امر این عبد هم ( آقا جان خادم الله ) ملتفت نبود تا وقتیکه مشاهده شد که تلقاء وجه مثل یکی از احاد ناس است و اینعبد هم این فقره را مستور میداشت اتباعا لکلمه مبارکه که از قبل عرض شد که همیشه میفرمودند که مصدر امر در اثواب اسماء خود را مستور داشته ...."